

The Governmental Jurisprudence Approach to Expiation of Deliberate Murder and Its Attainment Order from the Islamic Government after the Murderer's Retaliation or Death

Mohsen Malek Afzali Ardekani

Associate professor at Al-Mustafa University.

malekafzali@miu.ac.ir

Abstract

In Islamic jurisprudence, several issues about Expiation of deliberate murder have been taken into consideration. One of these issues that the past and late jurists agree or disagree on is invalidating the expiation in cases of murderer's retaliation or death. Each of these issues, which rely on some arguments, have been explained without considering the establishment or absence of establishment of Islamic government. The aim of this study is to find the better and effective issue in the time of establishment of religious government; the method is Ijtihadi and based on the analysis of the texts and viewpoints of the jurists. The study is organized based on this hypothesis that the viewpoints of the jurists against the invalidation of expiation with the murderer's death is superior to the most of the jurists' viewpoints and based on some arguments, the Islamic government is responsible for its attainment. One of the arguments is taking the financial expiation as being Hesbieh (which has a nature of punishment) and considering it as one of the financial resources of the Islamic government. The findings of the study suggest the necessity of attaining the expiation of the murderer's properties after his death and using it in religious specific advisable things by the heirs or Islamic government.

Keywords

Expiation, deliberate murder, death of the murderer, invalidating the expiation, Murderer's retaliation.



رویکرد فقه حکومتی به کفاره قتل عمد و حکم استیفای آن از سوی دولت اسلامی پس از قصاص یا فوت قاتل

محسن ملک‌افضلی اردکانی*

چکیده

در فقه اسلامی، چندین مسئله درباره کفاره قتل عمد، مورد توجه فقیهان قرار گرفته است. سقوط کفاره در صورت قصاص یا فوت قاتل از جمله این مسائل است که در بین فقیهان متقدم و متأخر، موافقان و مخالفانی دارد. هریک از این دو قول که به چند ادله مستظهر شده است، بدون در نظر گرفتن استقرار یا عدم استقرار حکومت اسلامی بیان شده است. هدف این مقاله یافتن قول برتر و کارآمد در دوره استقرار حکومت دینی است و روش آن نیز اجتهادی و بر پایه تحلیل نصوص و اقوال فقیهان است. این مقاله براساس این فرضیه سامان یافته است که قول فقیهان مخالف سقوط کفاره با مرگ قاتل، بر قول مشهور برتری دارد و حکومت اسلامی براساس چند ادله وظیفه دارد آن را استیفا کند. حسیه بودن اخذ کفارات مالی (که ماهیت عقوبتی دارد) و احتساب آن به عنوان یکی از منابع مالی دولت اسلامی از این ادله است. یافته این مقاله لزوم استیفای کفاره از اموال قاتل پس از مرگ وی و مصرف آن در مصالح و موارد مشخص شرعی به وسیله وراثت یا دولت اسلامی است.

کلیدواژه‌ها

کفاره، قتل عمد، مرگ قاتل، اسقاط کفاره، قصاص قاتل.



قتل از گناهای است که در کنار کانون توجه بودن آن در قرآن و سنت، در چندین باب فقهی به طور مستقیم و غیرمستقیم، مورد بحث قرار گرفته است. قصاص، دیات، ارث و کفارات از جمله این ابواب است. این مهم نشانگر اهمیت و جایگاه حفظ دماء و حیات انسان و حفظ حقوق جان باخته و اولیای او، از منظر شریعت و فقه اسلامی است. یکی از مسائلی که درباره این گناه بزرگ، مورد توجه فقیهان قرار گرفته است، مسئله «کفاره قتل» است. فقیهان و گردآورندگان مجامع فقهی غالباً در اواخر «کتاب الديات» و در «کتاب الکفارات» از کفاره قتل سخن به میان آورده و حکم آن را بیان کرده‌اند.

درباره کفاره قتل، به جز چند مسئله جزئی و البته مهم، اختلاف چندانی میان دانشیان فقه به چشم نمی‌خورد. یکی از این مسائل، مسئله ثبوت کفاره برای قتل عمدی و مسئله دیگر اسقاط یا عدم اسقاط آن با قصاص یا مرگ طبیعی قاتل است. مخالفان و موافقان این حکم هریک به چند ادله استناد کرده‌اند.

این مقاله با روش اجتهادی و تحلیل نصوص دینی و فتوهای فقیهان درباره این مسئله سامان یافته است.

فرضیه این مقاله آن است که اصولاً کفارات مالی به ویژه کفاراتی که جنبه عقوبتی دارند، مثل کفاره قتل اعم از قتل خطایی یا قتل عمدی، منبعی از منابع مالی حکومت اسلامی به شمار می‌روند و از حقوق عمومی و امور حسبه تلقی می‌شوند. کفاره پس از تعلق گرفتن به مرتکب فعل مستوجب آن، اعم از قتل یا غیرقتل، ساقط نمی‌شود. بر حاکم اسلامی است که در صورت امتناع از پرداخت، آن را اخذ کرده و به نیابت از مرتکب، در موارد مشخص شرعی خود یعنی عتق، اطعام یا اکسای فقیران مصرف کند؛ حتی در صورتی که قاتل فوت کرده باشد، کفاره از اموال او قابل استیفا است.

پرسش اصلی تحقیق پیش‌رو بدین شرح است: ادله موافقان و مخالفان سقوط کفاره قتل عمد با مرگ قاتل چیست و قول برگزیده و دلیل آن از منظر فقه حکومتی چیست؟ آیا می‌توان اخذ کفاره را یکی از وظایف حکومت اسلامی در نظر گرفت یا خیر؟



نوآوری این مقاله آن است که افزون بر مطالعه توأمان و تطبیقی دو دیدگاه مطرح در این مسئله و ثابت دانستن حکم به عدم سقوط کفاره بعد از مرگ قاتل، از منظر فقه حکومتی به موضوع نگریسته شده و به چند ادله برای تقویت این قول، استظهار شده است؛ همچنین، پس از احراز و تطبیق این حکم ثابت شده با ادله فقه حکومتی، دولت اسلامی موظف به اجرای این امر شناخته شده است.

۱. مفهوم کفاره

۱-۱. مفهوم لغوی کفاره

ریشه دانش واژه «کفاره» از «کاف، فاء و راء» است. این دانش واژه در همه کاربردهایش به یک معنا به کار می‌رود: مخفی کردن و پوشاندن. به کسی که سپرش را مخفی کرده باشد، گفته می‌شود: «قد کَفَرَ دِرْعَهُ». به دریا و رودخانه بزرگ «کافر» گفته می‌شود، چون خورشید را در خود می‌پوشاند. زارع را «کافر» می‌نامند، چون دانه بذر را با خاک می‌پوشاند. کفر را ضد ایمان می‌دانند، زیرا پوشش حق است؛ همین گونه است کُفْران نعمت، چون انکار و نادیده گرفتن آن است (ابن فارس، ۱۳۹۰: ص ۸۶۲). بنابراین کفاره یعنی مبالغه در ستر، چون گناه را از انسان محو می‌کند و آن را می‌پوشاند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ص ۴۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۷۱۷).

۱-۲. مفهوم اصطلاحی کفاره

فقیهان مفهوم لغوی کفاره را در معنای اصطلاحی آن به کار برده‌اند. میان ایشان اختلاف چندانی در کاربرد شرعی و فقهی این اصطلاح مشاهده نمی‌شود. یکی از نگارندگان مصطلحات فقهی در بیان این مفهوم گفته است:

کفاره عبارت است از عبادت مالی یا بدنی‌ای که خداوند آن را در دینش به صورت مؤاخذه‌گونه و عقوبت به خاطر مخالفت با حکمش تشریح کرده است؛ به طوری که ساقط‌کننده یا کاهش‌دهنده مجازات الهی، محوکننده آثار گناه از





قلب مؤمن یا جبران کننده نقص ایجاد شده در عمل است. کفاره به صورت قولی [مثل استغفار] یا فعلی [مثل روزه گرفتن] یا بذل مال [مثل آزاد کردن بنده، اطعام و پوشاندن فقرا] است (مشکینی، ۱۳۸۴: ص ۴۳۸).

همچنان که ملاحظه می‌شود، نویسنده در این تعریف، علت تشریح کفارات و ماهیت چند گانه آنها را از نظر دور نداشته است.

۳-۱. ماهیت کفاره

عدم اسقاط کفاره با قتل یا فوت قاتل، مقصود اصلی این نوشتار است. بحث از چیستی کفاره و ماهیت آن در سامان یافتن و اثبات این اندیشه نهفته در ذهن نگارنده، مفید است. در بیان مفهوم اصطلاحی کفاره به نوعی به ماهیت آن نیز اشاره شده است؛ با این حال، مروری بر اقوال فقیهان در این باره، خالی از فایده نیست. توضیح آنکه، دانشیان فقه پس از بیان مفهوم لغوی کفاره و در مقام تشریح مفهوم شرعی و اصطلاحی آن، به چیستی و ماهیت کفاره اشاره کرده‌اند. بیان آنان چنین است: «کفاره عبادت مخصوصی است که غالباً ساقط کننده مجازات گناه یا تخفیف دهنده آن است» (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ص ۳۹۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰: ص ۵؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ص ۲۳۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ص ۲). ایشان دلیل اتیان قید اغلیت در تعریف را گناه نبودن برخی موجبات، مثل قتل خطایی دانسته‌اند. به عقیده آنان، چنین قتلی اصولاً گناه شمرده نمی‌شود تا کفاره مسقط آن باشد؛ افزون بر آن، بسیاری از گناهان با توبه ساقط می‌شوند و کفاره‌ای درباره آنها فرض نشده است.

از تعریف بالا دو ویژگی برای کفاره برداشت می‌شود: عبادت بودن و ساقط کننده یا تخفیف دهنده بودن مجازات اخروی. شأن عبادی بودن آن مستلزم داشتن نیت و قصد قربت از سوی مؤدی است. چه بسا همین امر شأنیت اسقاط یا تخفیف مجازات را در پی دارد؛ چون داشتن قصد قربت و عبادت نشان از توبه فرد خواهد بود. با این حال، تبیین ماهیت کفارات می‌تواند ویژگی‌های دیگری را نیز به دست دهد.

گویا فاضل مقداد در بیان ماهیت کفارات از دیگران پیشی گرفته است. او پس از آنکه کفاره را از اعظم طاعات برمی‌شمرد، آن را از حیث چیستی به چهار نوع دسته‌بندی

می‌کند: کفاره گاه «عقوبت محض» است مثل کفاره قتل عمد و شکستن روزه با حرام یا کفاره صید در حال احرام که به صراحت آیه ۹۵ سوره مائده^۱ مستحق مجازات شناخته شده است؛ گاه کفاره «تخفیف دهنده گناه» است مانند کفاره ایلاء وظهار؛ گاه «محتمل الوجهین» است، یعنی حسب مورد، ممکن است عقوبت یا مخفف باشد مثل کفاره افطار ماه رمضان؛ نهایتاً گاهی کفاره جنبه «تأدیب» دارد مانند کفاره قتل خطایی (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ص ۳۹۱). دیگر فقیهان در صدد تقسیمات دیگری هم برآمده‌اند، ولی به نظر نگارنده، تقسیم فاضل مقداد به صواب و مطلوب نزدیک تر است.

۲. مباحث اصلی در موضوع کفاره

بیشتر فقیهان کفارات را در سه مبحث عمده سامان داده‌اند: موجبات، اقسام و خصال کفاره. در ادامه، به اختصار و فهرست‌وار، این سه مبحث بیان شده‌اند. مطالعه تفصیلی این سه مبحث به جای خویش واگذار می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ص ۲۰۳؛ کیدری، ۱۴۱۶ق: ص ۴۸۷؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۱۸۰؛ همو، ۱۴۱۰ق: ص ۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ص ۱۳-۳۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳: ص ۳۳۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ص ۵۸۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ص ۲؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ص ۱۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۳۲۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ص ۳۲۷).

۱. موجبات کفاره یعنی انجام بعضی اعمال که به‌طور مطلق یا در حالات خاصی بر مکلف حرام است. این موجبات از حیث تعداد، فراوان‌اند و برشمردن همه آنها از حوصله این تحقیق خارج است؛ اما گونه‌هایی از آن عبارت است از:ظهار، قتل، صید در حرم، حنث یمین، عهد و نذر.

اقسام چهارگانه کفاره عبارت است از: مرتبه، مخیره، جامع مرتبه و مخیره، و کفاره

جمع.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهُ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (مائده: ۹۵).





۲. خصال کفاره عبارت است از: عتق رقبه، صوم، اطعام و اکساء. البته این چهار چیز موارد اصلی خصال شمرده می‌شوند. در فقه از موارد دیگری نیز خصال نامیده شده‌اند مانند یک دینار یا نصف و ربع آن، کفّی از تمر، استغفار و غسل. برخی هم تقسیم دیگری بر دسته‌بندی‌های بالا افزوده و کفارات را به واجب و مستحب تقسیم کرده‌اند (سزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۲: ص ۳۲۶). با دقت در خصال بر شمرده شده، تقسیم دیگری نیز برای خصال کفارات می‌توان تصور کرد: نوع نخست، خصال عبادی (بدنی) یعنی کفاره‌ای که باید به صورت عبادت تدارک شود و به گونه‌ای بر بدن انسان تحمیل می‌شود. فرد غالب این دسته از کفارات، روزه گرفتن است. نوع دیگر، خصال غیرعبادی (مالی) است یعنی کفاراتی که باید برای ادای آنها مالی را خرج کرد. این نوع خصال عبارت است از: عتق رقبه (آزاد کردن بنده)، اطعام مساکین و اکساء (پوشاندن لباس به فقرا).

۳. کفاره قتل عمد

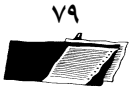
درباره قتل عمد چند مسئله مورد توجه فقیهان قرار گرفته است، از جمله نوع قتل مستوجب کفاره، نوع کفاره و شرایط تعلق کفاره به قتل. آنچه بیش از این موارد اهمیت دارد، مسئله اسقاط یا عدم اسقاط کفاره با قصاص قاتل یا فوت وی در قتل عمدی است. به اجماع فقیهان، به قتل عمدی کفاره تعلق می‌گیرد و کفاره آن نیز کفاره جمع است. در صورت معذور بودن از هر سه، مکلف باید به مقدار توان ادا کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۴۶؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۸۷؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ص ۴۱۵؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق: ص ۴۰۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۳۲۱؛ همو، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ص ۲۴۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ص ۷۵؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۶۸۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ص ۲۷۰؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ص ۳۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۷۱۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۳۷۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۵۲۸؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۴۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ص ۵۰۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ص ۲۹۳؛ امام خمینی، بی تا «الف»، ج ۲: ص ۶۰۶؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۱۳۵؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق: ص ۳۴۲ و ...). برخی هم در تعلق

کفاره به قتل عمد تردید کرده و این حکم را مقتضای احتیاط دانسته‌اند (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق: ص ۴۰۸)؛ اما غالب فقیهان مستند خود را اجماع و اخبار قرار داده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ص ۴۰۷). بدیهی است با وجود اخبار موجود در این باره،^۱ اجماع مذکور مدرکی بوده و در حد مؤید قابل اعتنا است. برخی نیز به اجماع و احتیاط تمسک جسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۳۲۲).

درباره دین مقتول نیز بحث اندکی میان فقیهان مطرح شده است. مرحوم شیخ در کتاب الخلاف، بر عدم وجوب کفاره به قتل کافر ذمی و معاهد فتوا داده است. او مستند خود را اصل برائت و فهم خود از آیه مزبور عنوان کرده است^۲ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۳۲۰)؛ البته وی در جایی دیگر، قتل انسان محقون الدم اعم از مسلمان و کافر را موجب کفاره دانسته است (ر.ک.: همو، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ص ۲۴۶). صاحب جواهر نیز عدم کفاره در قتل غیرمسلمان اعم از ذمی و معاهد را به امامیه نسبت داده است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ص ۴۰۹). همچنین، صاحب ریاض این قول را به فقدان مخالف مستظهر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ص ۵۶۶).

گفتنی است غالب فقیهان صرفاً قتل عمد ناشی از مباشرت را موجب ضمان کفاره دانسته‌اند. از نظر آنان، علت این حکم صدق عنوان قاتل بر مباشر و برائت ذمه مسبب است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۳۲۵-۳۲۶؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۶۸۱، محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ص ۲۷۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۷۱۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۵۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ص ۵۰۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ص ۴۰۸). باین حال، صاحب ریاض به انحصار قتل ناشی از مباشرت در این حکم اشکال کرده است. او قتل ناشی از تسبیب را نیز مشمول ثبوت کفاره می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ص ۵۶۴). محقق خوئی نیز این حکم را به قتل مباشری و بعضی موارد تسبیب بار کرده است (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۱۳۵).

۱. ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲: باب ۲۸ از ابواب کفارات. در این باب، چهار روایت وجود دارد که مورد استناد فقیهان در این بحث قرار گرفته است.
 ۲. مرحوم شیخ قول شافعی، مالک و زهری را موافق فتوای عالمان شیعه در وجوب کفاره به قتل عمد دانسته است. او ثوری و ابوحنیفه را مخالف این حکم معرفی کرده است (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۳۲۲).



فقه



۴. اسقاط یا عدم اسقاط کفاره با قصاص قاتل یا فوت وی

مسئله‌ای که در زمینه کفاره قتل عمد بیش از مسائل بالا مورد توجه است، اسقاط یا عدم اسقاط کفاره در صورت قصاص یا مرگ طبیعی قاتل است. در این مسئله دو قول وجود دارد:

۴-۱. قول نخست (قول مشهور)

مشهور بلکه قریب به اتفاق فقیهان معتقدند در صورت فوت قاتل، کفاره نیز از عهده او ساقط می‌شود. آنان معتقدند که نباید کفاره از مال او خارج شود (ر.ک: منابع ذکر شده در ثبوت کفاره برای قتل عمد که قبل از این نام برده شد). چه بسا ایشان قائل هستند که اصولاً کفاره به اموال قاتل تعلق نمی‌گیرد تا با فوت وی از اموال او خارج شود؛ بلکه عبادتی است که به خود وی تعلق داشته است و با از بین رفتنش، تکلیف هم منتفی است (ر.ک: تبریزی، ۱۴۲۸ق: ص ۳۴۴).

۴-۲. قول دوم (قول غیر مشهور)

برخی در مقابل قول نخست، از فتوای مشهور، یعنی اسقاط کفاره، با لفظ «قیل» یاد کرده‌اند. آنان به این نظر گرایش دارند که با فوت قاتل، باید کفاره از اموال وی خارج شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۷۱۳). شهید ثانی نیز در مسالک، پس از نقل قول شیخ از مبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ص ۲۴۷) مبنی بر عدم وجوب اخراج کفاره از اموال قاتل فوت شده، بر آن اشکال کرده و با آن مخالفت ورزیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ص ۵۰۶). وی کلام شیخ را این گونه نقل کرده است:

کفاره برای تکفیر (پوشاندن) گناهی است که قاتل مرتکب شده است؛ پس هرگاه خود را تسلیم کند و قصاص شود، حق [و تکلیف خود را] ادا کرده است و همین برای کفاره وی کافی است. از پیامبر ﷺ نیز روایت شده است که فرموده‌اند: «القتل کفارة». بنابراین اگر قاتل قصاص نشود، اخراج کفاره از اموال

وی واجب است، مانند زمانی که بمیرد^۱ یا بخشیده شود یا از او دیه گرفته شود. آنگاه شهید ثانی دلایل رد این قول را با ضمیمه کردن قول مصنف (محقق حلی) در شرایع این گونه برمی شمارد: نخست، «القتل کفارة» یعنی قتل سبب کفاره است؛ دوم، با ارتکاب قتل (سبب) کفاره (مسبب) ایجاد می شود و هرگاه شک شود که آیا با قصاص قاتل، مسبب (کفاره) منتفی می شود یا خیر، باید آن را استصحاب کرد؛ چون اصل بر عدم مسقط و اسقاط است؛ سوم، کفاره از حقوق الله است که به اموال تعلق گرفته و واجب شده است و با مرگ ساقط نمی شود. شهید ثانی در ادامه، عدم سقوط کفاره با فوت قاتل را «اظهر» دانسته و بدان فتوا داده است. او این حکم را مذهب شیخ در خلاف می داند و مستند وی را اجماع فرقه و اخبار ایشان معرفی می کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ص ۵۰۷).

در تقریب استدلال شهید ثانی باید گفت: وقتی گفته می شود «القتل کفارة»، مراد از قتل در اینجا قتلی است که به دست قاتل ارتکاب یافته است نه قصاص وی؛ از این رو اگر می فرمود: «القصاص کفارة»، چه بسا سخن مرحوم شیخ مورد قبول واقع می شد. بنابراین، همچنان که شهید فرموده است، معنای روایت این است که «با ارتکاب قتل، کفاره بر عهده قاتل مستقر می شود». از حقوق الله بودن کفارات مالی نیز امری بدیهی است، چون همه آثار آن جنبه عمومی و اجتماعی دارد و بندگان و گرسنگان و برهنگان از آن بهره می برند؛ به تعبیر بهتر، نفع این کفارات به اجتماع مسلمانان بازمی گردد.

مرحوم صاحب جواهر نیز افزون بر ادله ای که شیخ در مبسوط ذکر کرده است، روایت دیگری را نیز به عنوان دلیل برای اسقاط کفاره با قصاص قاتل می آورد.^۲ با وجود

۱. نکته ظریفی که در این نقل قول شهید از شیخ وجود دارد این است که طبق این نقل قول، مرحوم شیخ میان قصاص قاتل و فوت وی به طور طبیعی تفاوت قائل شده است؛ بدین بیان که طبق حالت نخست، یعنی قصاص، کفاره از او ساقط می شود، اما در حالت دوم، یعنی مرگ طبیعی، کفاره ساقط نمی شود. یادآوری می شود که نویسنده این مقاله چنین تفصیلی را در کلام مرحوم شیخ نیافت (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ص ۲۴۷).

۲. قال الصادق علیه السلام فی خبر عبد الله بن سنان: «کفارة الدم إذا قتل الرجل مؤمناً متعمداً فعليه أن يمکن نفسه من أولیائه فإن قتلوه فقد أدى ما علیه إذا کان نادماً علی ما کان منه عازماً علی ترک العود، وإن عفی عنه فعليه أن يعتق رقبة و یصوم شهرین متتابعین و یطعم ستین مسکیناً و أن یندم علی ما کان منه و یعزم علی ترک العود و یتستغفر الله تعالی أبدأ ما بقی» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲: ص ۳۹۸-۳۹۹، ح ۲).





این، صاحب جواهر این قول را در نظر خود اقوی دانسته است که با قصاص قاتل (یا فوت وی) کفاره از وی ساقط نخواهد شد. او نظر خود را با استدلال به ادله‌ای همانند دلایل شهید ثانی در مسالک و با یادآوری قول علامه در مختلف و تحریر - که وی وجوب کفاره را در این حالت نیز قوی دانسته است - و با استناد به فتوای شیخ در خلاف و سرانجام با تکیه بر اصل و اطلاق ادله توجیه می‌کند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ص ۴۱۲). برخی معاصران نیز با تمسک به ادله‌ای شبیه ادله صاحب جواهر در جرگه پیروان قول دوم قرار گرفته‌اند. یکی از آنان تأکید می‌کند که تمسک به اصل برائت، در برابر اطلاقات و عموماً بی‌معنی است و ظاهر خطابات در کفارات، گرچه حکمی تکلیفی است، آمیخته به حکم وضعی است و موجب ضمان در اموال است؛ پس با مرگ قاتل ساقط نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹: ص ۳۶۵-۳۶۶). یکی دیگر از معاصران، با فرض عدم حجیت روایت عبدالله بن سنان (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲: ص ۳۹۸-۳۹۹، ح ۲)، ثبوت کفاره را أوجه‌القولین دانسته و مقرر کرده است که باید کفاره از مال قاتل پرداخت شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق: ص ۴۴۳).

نکته مهم و دقیقی که در سخن شهید ثانی نهفته است و گویا مورد تأیید موافقان فتوای وی نیز قرار گرفته، آن است که وی یکی از ابعاد ماهیتی کفاره قتل را «دین» می‌داند؛ دینی که بر قاتل مستقر شده است و حتی پس از مرگ او باید از اموالش استیفا شود.

۵. دلایل وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در اخذ کفاره قتل عمد پس از مرگ قاتل از نظر گاه فقه حکومتی

آنچه تاکنون از نظر گذشت، مروری اجمالی بود از دو قول مطرح در فقه کیفری اسلام درباره ثبوت یا عدم ثبوت کفاره قتل عمد، پس از قصاص یا فوت قاتل. پس از آنکه قول دوم و غیرمشهور با ادله و اقوی‌القولین موافق‌تر دانسته شد، از نظر گاه فقه حکومتی (یکی از شیوه‌های استنباط و روشی اجتهادی) به موضوع نگریسته می‌شود. پیش‌فرض اجرای احکام شرعی اجرای آن در زمان استقرار حکومت اسلامی است؛ به‌طوری‌که

انتظار می‌رود احکام شرعی در بستر جامعه اسلامی ای اجرا شود که در رأس آن حاکم اسلامی قرار دارد (ر.ک ایزدهی، ۱۳۹۴: ص ۱۶۰ و ضیائی‌فر، ۱۳۹۰: ص ۱۰).
ادله قابل ارائه برای اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی به دریافت و صرف کفاره قتل، در این رویکرد به شرح زیر است:

۱-۵. کفاره، یکی از امور حسبیه

قبل از این، ماهیت کفاره بررسی شد. در ادامه این بحث می‌توان ماهیت دیگری را برای کفاره در نظر گرفت و آن «جزء امور حسبیه‌بودن» کفارات مالی است. مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری در این باره مقرر می‌کند: «حاکم شرع می‌تواند کفارات را بگیرد و آنها را در مصالح فقیران مصرف کند، چون کفارات [یا به تعبیر دقیق‌تر اخذ و مصرف آنها در موارد خود] از امور حسبیه‌ای است که بر آن ولایت دارد» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۲: ص ۳۶۶). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیان ایشان عام است و همه کفارات را در بر می‌گیرد. براساس انگاره وی، حاکم شرع می‌تواند «هر نوع کفاره‌ای» را از صاحب آن بگیرد و در مورد خودش صرف کند (در ادامه، این مطلق‌انگاری نقد خواهد شد). نکته شایسته توجه در این سخن آن است که مصرف کفارات در مصالح فقیران از سوی حاکم شرع، به کفارات شأنیت حسبی بخشیده است؛ از این‌روست که حاکم شرع موظف است به اقامه آن قیام کند. تبیین مفهوم امور حسبیه بر وضوح مطلب خواهد افزود.

۲-۱-۵. مفهوم امور حسبیه و عدم امکان تعطیل آن

حسبه در لغت به معنای اجر و پاداش است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ص ۴۱). ابن‌اثیر در بیان مفهوم حسبه می‌نویسد:

حسبه اسم از ماده احتساب مثل عده از اعتداد است. احتساب یعنی مبادرت به اعمال نیک و صالح برای طلب و تحصیل اجر و ثواب، به وسیله صبر و تسلیم در مقابل کارهای سخت یا به وسیله انواع نیکوکاری‌ها و اقدام به انجام آنها بر





و جهی که مقرر شده، برای به دست آوردن ثوابی که برای آن تعیین شده است و امید بدان می رود (ابن اثیر، بی تا، ج ۱: ص ۳۸۲).

این تعریف بیش از اینکه تعریفی اصطلاحی باشد، تعریفی لغوی است؛ از این رو، دانشیان فقه به تعریف شرعی آن مبادرت کرده اند. مثلاً امام خمینی رحمته الله علیه از نگاه فقه حکومتی و ولایت فقیه، امور حسبیه و حکم آن را این گونه بیان کرده است:

امور حسبیه اموری است که می دانیم شارع مقدس راضی به ترک و اهمال آن نیست. اگر این امور متولی خاصی دارد، بحثی نیست؛ اما اگر ثابت شود که به نظر امام معصوم بستگی دارد، به استناد ادله اولیه برای فقیه هم ثابت است. با صرف نظر از آن (اثبات آن برای امام معصوم و به تبعش برای ولی فقیه) اگر احتمال داده شود که اجرای امور حسبیه دَوران دارد، به نظر فقیه عادل یا شخص عادل [غیر فقیه] یا شخص ثقه، لازم است به قدر متیقن اخذ شود که یعنی فقیه عادل ثقه؛ اگر هم امر دائر بین متباینین است، باید به نظر هردو باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ص ۶۶۵).

محقق دیگری امور حسبیه را تکالیفی می داند که مورد ابتلا و نیاز مردم است؛ به طوری که اگر کسی به انجام این امور نپردازد، مردم در فشار و سختی قرار می گیرند. وی هدف از قیام به آنها و تصدی آن را تقرّب به خدا دانسته است (صدر (رضا)، ۱۴۲۰ق: ص ۶۴). بحث از ولایت فقیه بر امور حسبیه و مصادیق آن، مجال خود را می طلبد و از این مقاله خروج موضوعی دارد و مطالعه آن به جای خود واگذار می شود (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۳۶۰-۳۶۱؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۵ق: ص ۷۰۸-۷۱۰). از تعریف امور حسبی برمی آید که اموری که جنبه عمومی و عام المنفعه دارند، از امور حسبیه تلقی می شوند و شارع مقدس راضی به ترک آن نیست. عبادات و آنچه رابطه خالق و مخلوقی صرف دارد، از زمره این امور خارج است. مرحوم صدر نیز مفهوم فقهی امور حسبیه را چنین دانسته است. او ولایت داشتن فقیه در این امور عمومی را به رسمیت می شناسد (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ص ۸۳).

بر این اساس و با توجه به تعریف ارائه شده از کفاره و ماهیت آن و مصادیق امور حسبیه، چنین روشن می‌شود: اخذ آن بخش از کفارات که دارای جنبه عمومی و عام‌المنفعه‌اند و در راستای مصالح اجتماعی قرار می‌گیرند (به گونه‌ای که اهمال و سهل‌انگاری در آنها مورد رضایت شارع نیست) از امور حسبیه شمرده می‌شوند؛ در نتیجه، حکومت اسلامی، خواه در رأس آن امام معصوم باشد یا ولی فقیه جامع‌الشرایط، باید در صورت وجود مقتضی و عدم مانع به انجام آنها قیام کند. با مروری بر خصال کفارات، مشخص خواهد شد که کفارات مالی اعم از آنکه ماهیت عقوبتی داشته یا نداشته باشند، دارای این اوصاف‌اند و از امور حسبیه تلقی می‌شوند. در مقابل، خصال عبادی محض، که جنبه خالق و مخلوقی و عبد و مولایی دارند، از شمول این امور خارج‌اند. به این ترتیب، نمی‌توان اطلاق سخن مرحوم سبزواری را (که پیش‌تر از نظر گذشت) در این خصوص پذیرفت؛ مگر آنکه گفته شود کلام ایشان به کفاراتی که جنبه عقوبت و مؤاخذه دارد (مانند کفاره قتل عمدی) انصراف دارد و مابقی کفارات را شامل نمی‌شود.

سه نکته در پایان این فراز درخور توجه است:

نکته نخست آنکه کفارات مالی از ویژگی‌هایی برخوردارند که به حساب آوردن‌شان در زمره امور حسبیه را بیش از آنچه بیان شد تقویت می‌کند. حمایت از محرومان، معروف (امر نیک) بودن و براساس پُروتقوا بودن از این اوصاف است. پرواضح است که امور حسبیه با معنای وسیعی که دارد، هر آنچه را که از این اوصاف بهره داشته باشد، شامل می‌شود. پس حاکم اسلامی باید از تعطیل آنها پیشگیری و تمهیدات اجرای آنها را فراهم کند.

نکته دوم اینکه اذعان به جنبه عمومی داشتن کفارات مالی، مقتضی آن است که استیفای آن به هر نحو، مقدم بر منافع شخصی مؤدی یا مرتکب عمل مستوجب کفاره باشد. این امر مبتنی بر قاعده عقلی تقدّم اهم بر مهم است. پرواضح است که رابطه منافع عمومی با منافع فردی، رابطه اهم و مهم است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۲: ص ۲۴۵؛ سبحانی، ۱۳۸۱:

ص ۴۲۳؛ شوکانی، بی تا: ص ۷۳).





نکته پایانی آنکه آن دسته از کفارات مالی را دولت اسلامی می‌تواند تحت ولایت و مدیریت خود در آورد که اشتغال ذمه صاحب‌شان برای دولت عیان و اثبات‌شده باشد، همانند کفاره قتل عمد که متعاقب اثبات قاتل بودن شخص است یا کفاره روزه‌خواری علنی و عمدی که کفاره آن متعاقب اثبات جرم روزه‌خواری ثابت می‌شود یا کفاراتی که متعاقب اعلام جرم، بر دادگاه آشکار می‌شود (مثل کفاره ایلاء).

اکنون باید گفت: نخست، کفاره قتل و عدم سقوط آن با فوت یا قصاص قاتل، حکم شرعی ثابت‌شده‌ای است؛ دوم، احراز حسبه بودن کفارات مالی یا از امور حسبی بودن اخذ و مصرف آن در موارد مشخص مبرهن است. از این رو، خاطر نشان می‌شود که امر به تصدی امور حسبه از سوی حاکم اسلامی مطلق است، محدود به شرایط خاصی نیست و بر حاکم متمکن واجب است در صورت استتکاف ورثه، آن را اقامه کند. در نتیجه، در مورد قتل عمد، فرق نمی‌کند که قاتل زنده باشد یا مرده، و مرگ وی ناشی از قصاص باشد یا مرگ طبیعی؛ در هر صورت، حاکم اسلامی باید کفاره را از وی بگیرد یا از اموالش استخراج کند.

۳-۵. کفارات، منبعی از منابع مالی دولت اسلامی و عاملی برای رفع بخشی از فقر در اجتماع

پیش‌تر در نقد کلام مرحوم شیخ توسط شهید ثانی، نکته‌ای از ایشان نقل شد مبنی بر اینکه کفاره قتل عمد «حق الله» است و با مرگ قاتل ساقط نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ص ۵۰۷). در این مجال شایسته است این کلام به‌طور مستقل مورد توجه قرار گیرد.

در متون فقهی شیعه و سنی، رهبری جامعه اسلامی یا حکومت اسلامی به اقداماتی چند موظف شده است. از جمله آن اقدامات، سه وظیفه مهم اجتماعی شامل رسیدگی به امور مستمندان، اقامه حدود و کیفرهای شرعی، و جمع‌آوری مالیات و اخذ صدقات و سایر وجوه مشخص شده در شرع است (ابن‌فراء، ۱۴۱۴ق: ص ۴۱). برخی محققان وظایف اقتصادی دولت اسلامی را شمارش و بررسی کرده‌اند و بهره‌بری از منابع مالی را برای ایفای این وظایف ضروری دانسته‌اند (المصری، ۱۴۱۳ق: ص ۶۶-۷۴). یکی از اندیشمندان فقه

سیاسی شیعه با بررسی اجمالی آیات قرآن کریم و روایات، پانزده وظیفه برای حکومت اسلامی شمارش کرده است؛ امور سه گانه بالا نیز از آن جمله است (منتظری، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۶۲). رفع فقر، ایجاد عدالت اجتماعی، تأمین و تضمین امنیت عمومی دستاورد این سه گانه است. این سه انعکاسی است از کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه چهارم نهج البلاغه. ایشان در پاسخ به خوارجی که حکومت را فقط از آن خدا می دانستند و در بیان ضرورت وجود حاکم (و طبیعتاً نفی آنارشیزم) می فرمایند:

مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند، و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند. به وسیله حکومت، بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن، با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود؛ نیکو کاران در رفاه و از دست بد کاران در امان می باشند ... (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).



فقه

رویکرد فقه حکومتی به کفاره قتل عمد و حکم استیفای آن...

طبیعی است که ایفای این وظایف اساسی و سایر تکالیف عمومی دولت، مستلزم داشتن منابع مالی مکفی است. در فقه سیاسی اسلام از منابع متعددی برای این منظور نام برده شده است. یکی از محققان، پس از شمارش منابع متعدد مالی دولت اسلامی، کفارات مالی مثل کفاره قتل عمد و خطا و تخلف از نذر، عهد، سوگند و احکام شرعی را نیز یکی از این منابع دانسته و پس از آن می گوید: «برای حکومت جایز است که امر کفارات را به جای صاحب کفاره بر عهده گیرد» (سبحانی، ۱۴۲۴ق: ص ۹۰۹). همو در جایی دیگر کفارات را بر طرف کننده آثار جرم از ضمیر مسلمان دچار گناه و تجاوز و تخلف بر شمرده و مقرر داشته است که بر حکومت اسلامی جایز است از طرف صاحب کفاره، به انجام خصال کفاره مباشرت کند (همو، ۱۳۷۰: ص ۶۹۷).

در اقتصاد اسلامی نیز کفارات یکی از منابع مالی حکومت اسلامی (رجائی، ۱۳۸۶: ص ۲۷۴) و یکی از ابزارهای تحقق عدالت در جامعه (میرمعزی، ۱۳۸۱: ص ۷۰) است. از دید برخی نویسندگان اقتصاد اسلامی، خصوصیت کفارات مالی این است که هم دارای آثار اخلاقی و تربیتی است و از ارتکاب دوباره گناه پیشگیری می کند و هم:



توزیع ثروت و درآمد را به صورت غیرمستقیم بهبود می‌بخشد؛ زیرا رابطه ایمان و تقوا و عدالت در توزیع، مثبت است. هرچه افراد جامعه از ایمان و تقوای بالاتر برخوردار باشند، نه تنها حقوق افراد کمتر تضییع می‌شود، بلکه [انفاق‌های واجب و مستحب بیشتر و بهتر انجام پذیرفته، در نتیجه، توزیع عادلانه‌تر صورت می‌پذیرد (رجائی، ۱۳۸۶: ص ۲۷۵).

بر اساس آنچه تاکنون در این نوشتار بیان شد، می‌توان اثر مهمی در بُعد اجتماعی برای این عبادت تصور کرد: تأمین مالی «بخشی از هزینه‌های حکومت اسلامی» در جهت رفع فقر و گرسنگی و برهنگی. بی‌تردید، حکمت موجود در ورای این دسته از احکام شرعی و واجبات مالی از قبیل خمس و زکات و کفارات، برطرف شدن مظاهر فقر از جامعه است؛ به گونه‌ای که، به اذعان نگارنده، چنانچه این واجبات عملی شود، فقر از جامعه رخت بر خواهد بست. بر این اساس، باید تدابیری اندیشیده شود تا منابع مالی حکومت اسلامی به طور حداکثری تأمین و استیفا شود. بنابراین، در مواردی که میان منافع خصوصی و عمومی تزاخمی در این جهت پیش آید، باید منافع عمومی مقدم شود.

۶. بررسی امکان دریافت قیمت نقدی خصال کفاره قتل عمدی

همچنان که در ابتدای این مقاله بیان شد، مهم‌ترین خصال مالی کفارات عبارت است: از عتق رقبه، اطعام و اکساء. در قتل عمد باید این خصال را قاتل جمعاً ادا کند. اکنون جای این پرسش است که امکان پرداخت قیمت سوقیه این خصال وجود دارد یا خیر؟ به بیان دیگر، اگر مؤدی کفاره اعم از قاتل عمدی یا غیر او، و اعم از آنکه خود قاتل عمد بخواهد کفاره را ادا کند یا پس از قصاص یا فوت او از اموال او خارج شود و در موارد خود به مصرف برسد، آیا می‌تواند مبالغ و قیمت خصال گفته‌شده را بپردازد یا باید عین عتق صورت گیرد و عین خوراک و پوشاک به مستمند داده شود؟

با بررسی متون فقهی روشن خواهد شد که فقیهان در مبحث کفارات، سخن از اجزاء قیمت سوقیه کفارات را - آن گونه که انتظار می‌رود - بررسی قرار نکرده‌اند.

باین حال، فقیهان در بحث اموال متعلق زکات و زکات فطره این موضوع را از نظر دور نداشته‌اند. آنان پرداخت قیمت سوقیه جنس مورد نظر را مُجزی و مسقط تکلیف دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ص ۵۲۶؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۷۷). البته یکی از دانشیان معاصر در پاسخ به این سؤال که «آیا زمانی که دسترسی به عین (مثل شتر) مقدور نباشد، می‌توان پول کفاره محرمات احرام را نقداً پرداخت کرد؟» پاسخ داده است: «اگر مطمئن باشد که فقیر پول را صرف خرید آن [شتر] می‌کند، جایز است» (حسینی شیرازی، بی‌تا، ج ۸: ص ۱۳). امام خمینی رحمته‌الله نیز اصولاً پرداخت غیر جنس را در اطعام و اکساء روا نمی‌داند؛ مگر آنکه فقیر مورد اطمینان باشد و او را در خرید طعام یا لباس، و کیل خویش قرار دهد (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ص ۱۲۵، مسئله ۲۰ از کتاب کفارات).

برخی دیگر مانند صاحب جواهر، به پیروی از محقق در شرایع، معتقدند: قیمت سوقیه مُجزی نیست چون ذمه شخص به پرداخت جنس مشغول شده است و قیمت آن موجب برائت ذمه نمی‌شود. این افراد کسانی را که قیمت کفاره را مکفی می‌دانند، به عامه تشبیه و متهم به قیاس با زکات کرده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳: ص ۲۹۱). البته این گروه برای قول خود دلیلی جز آنچه گفته شد، ذکر نکرده‌اند. روشن است که این دلیل به‌تنهایی توان مقابله با قول مخالف را ندارد؛ چه اینکه در لسان آیات و روایات مربوط به کفارات، سخن از جنس غذا و لباس به‌میان نیامده و صرفاً به اطعام و اکساء فرمان داده شده است. این امر با پرداخت وجه و اطمینان به گیرنده مستمند درباره خرید آن، محقق می‌شود.

حاصل آنکه، اصل در خصال اطعام و اکساء آن است که باید به‌صورت جنس باشد و به‌طور مستقیم به مستحق داده شود تا خودش را با آن سیر کند یا بپوشاند. در این مهم فرق نمی‌کند که مؤدی شخصاً آذوقه یا پوشاک را به فرد مستحق بدهد یا آنکه او را برای خریدن غذا و لباس و کیل (به تعبیری که امام خمینی رحمته‌الله به کار برده است) کند و مبلغ کفاره را به وی بدهد. بر این اساس می‌توان گفت ورثه (یا دولت اسلامی) هم می‌توانند قیمت سوقیه کفاره را از مکلف (قاتل) اخذ کنند؛ همچنین، در صورت فوت او می‌توانند قیمت آن را از اموالش خارج سازند و به‌وکالت یا از طرف او در مصرف شرعی آن یعنی تغذیه و پوشاک مستمندان صرف کنند.



نتیجه گیری

براساس آنچه در این مقاله از نظر گذشت، نتایج زیر حاصل می شود:

۱. از منظر فقه کیفری اسلام، نخست) افزون بر قتل خطایی، بر قتل عمدی نیز کفاره مترتب می شود؛ دوم) قول اقوی آن است که با فوت یا قصاص قاتل، کفاره از وی ساقط نمی شود؛ در مقابل، قول دیگر که قول مشهور فقیهان است، آن است که با فقدان قاتل، کفاره هم منتفی می شود؛ به ویژه زمانی که قاتل قصاص شده باشد.

۲. اما از نظر گاه فقه حکومتی، افزون بر سیاست حمایتی شرع از بزه دیده، در جرائم مستوجب کفاره مالی از جمله قتل عمد، مؤلفه هایی مانند حمایت و صیانت از منافع و مصالح عمومی و اجتماعی، تأمین عدالت و رفع فقر، گرسنگی و برهنگی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بر این اساس، اصولاً کفارات پیش از اینکه عبادت محض و تکلیف شخصی باشند، گاهی (مثل کفاره قتل عمد) عقوبت اند و از حقوق الله یا حقوق عمومی تلقی می شوند؛ پس با قصاص یا فوت قاتل قابل اسقاط نیستند. در نتیجه، ورثه او مکلف اند این دین و حق عمومی را از اموال او خارج سازند و به نیابت از او در موارد مصرفش خرج کنند.

۳. بدیهی است در صورت امتناع ورثه از اقدام به این امر، حاکم اسلامی می تواند از باب وجوب اقامه و تولی امور حسیه دست به این کار بزند. احتساب کفارات مالی به ویژه کفاراتی که جنبه عقوبتی دارند (به عنوان یکی از منابع مالی دولت اسلامی) نیز توجیه کننده این مهم است. اهتمام دولت اسلامی به قانونمند کردن و اخذ این کفارات می تواند بخشی از فقر و گرسنگی را از چهره جامعه بزدايد.



فقه

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
۳. ابن اثیر (مبارک بن محمد جزری) (بی تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، پنج جلدی، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن ادريس (محمد بن منصور بن احمد حلی) (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، سه جلدی، ج ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۵. ابن زهره حلی (حمزة بن علی حسینی) (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، یک جلدی، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۶. ابن فارس، احمد (۱۳۹۰)، ترتیب مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد، چ ۲، قم: مرکز دراسات الحوزة و الجامعة.
۷. ابن فزأ (ابوعلی محمد بن حسین) (۱۴۱۴ق)، الأحكام السلطانية، بیروت: دارالفکر.
۸. ابن فهد حلی (جمال الدین احمد بن محمد اسدی) (۱۴۰۷ق)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، پنج جلدی، ج ۵، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۹. _____ (۱۴۰۹ق)، الرسائل العشر (لأبن فهد)، یک جلدی، چ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۱۰. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق)، وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)، یک جلدی، چ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۴)، «ماهیت فقه سیاسی»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۴، ص ۱۵۳-۱۷۷.
۱۲. بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بیست و پنج جلدی، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۱۳. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸ق)، تفتیح مبانی الأحكام - کتاب الديات، یک جلدی، چ ۱، قم: دار الصدیقة الشهيدة علیه السلام.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، ولایت فقیه، تهران: رجاء.





۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، سی جلدی، ج ۲۲، چ ۱، قم: مؤسسہ آل البیت علیہ السلام.
۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد (بی تا)، الأسئلة و الأجوبة - اثنا عشر رسالة، ج ۸، بی جا: دفتر معظم له.
۱۷. خمینی (امام)، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع (للإمام الخميني)، پنج جلدی، ج ۲، چ ۱، تهران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام.
۱۸. _____ (بی تا «الف»)، تحریر الوسيلة، چ ۱، قم: مؤسسہ مطبوعات دار العلم.
۱۹. _____ (بی تا «ب»)، صحیفہ امام، تهران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام.
۲۰. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ہفت جلدی، ج ۵ و ۶، چ ۲، قم: مؤسسہ اسماعیلیان.
۲۱. خوئی، ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، دو جلدی، چ ۲، قم: نشر مدینة العلم.
۲۲. _____ (۱۴۱۸ق)، موسوعۃ الإمام الخوئی، سی وسہ جلدی، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسہ إحياء آثار الإمام الخوئی علیہ السلام.
۲۳. راغب اصفہانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، چ ۱، بیروت - دمشق: دار العلم - دار الشامیة.
۲۴. راوندی، قطب الدین سعید بن عبداللہ (۱۴۰۵ق)، فقہ القرآن، دو جلدی، ج ۲، چ ۲، قم: انتشارات کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی علیہ السلام.
۲۵. رجائی، سید کاظم؛ با همکاری گروه اقتصاد (۱۳۸۶)، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، چ ۲، قم: انتشارات مؤسسہ آموزشی پژوهشی امام خمینی علیہ السلام.
۲۶. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، یک جلدی، قم: مؤسسہ علمی - فرهنگی سیدالشہداء علیہ السلام.
۲۷. _____ (۱۳۸۱)، الإنصاف فی مسائل دام فیہا الخلاف، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
۲۸. _____ (۱۴۲۴ق)، المواہب فی تحریر أحكام المكاسب، یک جلدی، چ ۱، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
۲۹. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مہذب الأحكام، سی جلدی، ج ۲۲ و ۲۹، چ ۴، قم: مؤسسہ المنار.

٣٠. سلاّر ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز (١٤٠٤ق)، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، يك جلدى، ج ١، قم: منشورات الحرمين.
٣١. شوكانى، محمد بن على (بى تا)، ارشاد الفحول، بيروت: دار الكلم الطيب.
٣٢. شهيد اول (محمد بن مكى عاملى) (١٤١٠ق)، اللعة الدمشقية فى فقه الإمامية، ج ١، بيروت: دار التراث.
٣٣. _____ (١٤١٧ق)، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، سه جلدى، ج ٢، ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٣٤. شهيد ثانى (زين الدين بن على) (١٤١٠ق)، الروضة البهية فى شرح اللعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)، ده جلدى، ج ٣، ١، قم: كتاب فروشى داورى.
٣٥. _____ (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، پانزده جلدى، ج ١٠ و ١٥، ج ١، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣٦. شيخ طوسى (ابوجعفر محمد بن حسن) (١٣٨٧ق)، المبسوط فى فقه الإمامية، هشت جلدى، ج ٧، ٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٣٧. _____ (١٤٠٧ق)، الخلاف، شش جلدى، ج ٥، ١، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٣٨. شيخ مفيد (محمد بن محمد بن نعمان عكبرى) (١٤١٣ق)، المقنعة، يك جلدى، ج ١، قم: كنگره جهانی هزارة شيخ مفيد.
٣٩. صاحب جواهر (محمد حسن نجفى) (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، جهل وسه جلدى، ج ١٥، ٣٣ و ٤٣، ج ٧، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٤٠. صدر، سيدرضا (١٤٢٠ق)، الاجتهاد و التقليد (للصدر)، يك جلدى، ج ١، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علمیه قم.
٤١. صدر، سيدمحمد (١٤٢٠ق)، ماوراء الفقه، ج ٩، بيروت: دار الأضواء للطباعة و النشر.
٤٢. ضيائى فر، سعيد (١٣٩٠)، «رويكرد حكومتى در فقه»، مجله علوم سياسى، سال چهارم، ش ٥٣، ص ٧-٣١.
٤٣. طباطبايى، سيدعلى بن محمد (١٤١٨ق)، رياض المسائل (ط - الحديثة)، شانزده جلدى، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٤. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٠ق)، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، دو جلدى، ج ٢، ج ١، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.





۴۵. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، ج ۲، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۴۶. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، هشت جلدی، ج ۶، چ ۱، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۴۷. علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر) (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۸. فاضل آبی (حسن بن ابی طالب یوسفی) (۱۴۱۷ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، دو جلدی، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. فاضل لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الديات، یک جلدی، چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵۰. فاضل مقداد (مقداد بن عبدالله سیوری حلی) (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چهار جلدی، ج ۳ و ۴، چ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۵۱. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، یک جلدی، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵۲. محقق حلی (نجم الدین جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چهار جلدی، ج ۴، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۳. _____ (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، دو جلدی، ج ۲، چ ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۵۴. مشکینی، علی (۱۳۸۴)، مصطلحات الفقه، چ ۴، قم: دفتر نشر الهادی.
۵۵. المصری، رفیق یونس (۱۴۱۳ق)، أصول الإقتصاد الإسلامی، دمشق: دارالقلم.
۵۶. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۶)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، چ ۲، قم: دفتر آیت الله منتظری.
۵۷. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۵ق)، الحاکمیة فی الإسلام، یک جلدی، چ ۱، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۵۸. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۱)، ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام، چ ۱، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.